

## بهر روز ترک‌زاد<sup>۱</sup>

ایالات متحده آمریکا برای تأمین منافع استراتژیک خویش در خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز در تلاش است که الگوهای ملی و منطقه‌ای خود را در چارچوب برنامه نظم نوین جهانی در دریای خزر به اجرا درآورد. این سیستم امنیتی منطقه‌ای به عنوان زوایای امنیتی جهانی، شباهتهای بسیاری به سیستم مستقر در خلیج فارس دارد که نه تنها هزینه‌های گزاف ناشی از دخالت مستقیم را به دنبال نخواهد داشت، بلکه از مقبولیت و بازتاب مطلوبی در صحنه سیاسی کشورهای موردنظر برخوردار خواهد بود. نقطه آغاز این طرح بعد از فروپاشی شوروی، با شروع جنگ دوم خلیج فارس تحقق پذیرفت و با حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سپس اشغال خاک عراق بعد از وقایع یازده سپتامبر تکمیل شد، و یک سیستم محصور در خلیج فارس مستقر نمود و در حال انتقال به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. این سیستم منطقه‌ای نظامی فرعی را نیز در خود جا داده است. سیستم امنیتی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است که از تبعات جدی این سیستم، به هم خوردن توازن قدرت در منطقه و تعاملات و همچنین تشدید اختلافات قومی و افزایش مناقشات میان کشورهای ساحلی خواهد بود که تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر را با چالشهای متعدد روبرو می‌سازد و تضاد منافع در تقسیم دریا و بهره‌برداری از منابع انرژی و انتقال انرژی مسایل مهم دریای خزر تلقی می‌شود. در این مقاله سعی خواهد شد که ابعاد مختلف این سیستم جدید امنیتی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

دریای خزر با ذخایر عظیم طبیعی، معدنی و هیدروکربور به عنوان یک منطقه

بسیار مهم استراتژیک در جهان تلقی می‌گردد.

پس از فروپاشی شوروی که به پایان یافتن نظام دوقطبی و جنگ سرد میان

غرب و شرق منجر گردید، خلع قدرت در مناطق مختلف جهان به‌ویژه مناطق تحت

نظارت ارتش سرخ پدیدار گردید. رویداد یازده سپتامبر که سبب ویرانی مراکز تجاری و

امنیتی در شهرهای نیویورک و واشنگتن گردید، فرصت بسیار مناسبی را برای

۱. دکتر بهروز ترک‌زاد عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران است.

طرحهای نظامی (حمله به افغانستان و اشغال خاک عراق) و اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس مهیا ساخت و ژئوپلتیک دریای خزر را متحول ساخت. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلایل خاص امنیتی، اقتصادی و وضعیت ویژه‌ای که در دریای خزر دارد همواره، طی سالهای متمادی مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده است. لازم به نظر می‌رسد در ابتدا ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس و دریای خزر از نظر تاریخی، استراتژیک و ژئوپلتیک مورد مقایسه و تطبیق قرار گیرد.

### ۱. ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس و دریای خزر

در سیستم دوقطبی یا جنگ سرد که اصطلاحی است غیرمتعارف، حاکی از نحوه روابط دو قدرت متخاصم است که این دو رقیب خطوط کلی جهان را تعیین می‌کردند و هر نوع حرکت از سوی یکدیگر نوعی خصومت و انحراف از تعادل و در نهایت واکنش از جانب دیگر برای حفظ امنیت خود تعبیر می‌شد و هر دو رقیب و بازیگر در این نظام ایجاد ترس و وحشت می‌کردند. جنگ سرد برخلاف صلح سرد که در پی جنگ گرم پدیدار می‌شود در فضای نیمه‌گرم پایان می‌یابد.

با فروپاشی شوروی تهدیدات در شمال ایران کاهش پیدا کرد؛ لیکن پارادوکس‌های جدید در حال ظهور می‌باشند و دولتهای تازه استقلال یافته نیز به نوبه خود منافع بالفعل و بالقوه از یک بی‌ثباتی داخلی را در منطقه بارمغان آورده‌اند. که پیامدهای آن تشدید منازعات قومی نظیر (قره‌باغ) در قفقاز نامشخص و نامعین برای منطقه می‌باشد و احتمال وقوع تغییراتی اساسی در ترتیبات و آرایش نیروهای نظامی وجود دارد، تهدیدات امنیتی ناشی از پارادوکس فروپاشی شوروی، سیاستهای امنیتی را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تحت الشعاع خود قرار داده است.

کشورهای حاشیه دریای خزر از نظر پتانسیل‌های اقتصادی، انرژی، جمعیتی و

همچنین ساختار سیاسی شباهتهای بسیاری به منطقه خلیج فارس دارند لیکن تنها اختلاف مهمی که میان آنها وجود دارد این است که دریای خزر یک دریاچه محاط قلمداد می‌شود.<sup>(۱)</sup> سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آیا دریای خزر همانند خلیج فارس عمیقاً تحت تأثیر تاریخ خود قرار خواهد گرفت؟ برای پاسخ به این سؤال لازم و ضروری به نظر می‌رسد که تحولات این دو منطقه را به طور اختصار مورد تطبیق و مقایسه قرار دهیم.

در قرن شانزدهم پرتغالی‌ها در مناطق مختلف خلیج فارس مستقر شدند و سپس توسط فارس‌ها بیرون رانده شدند. پس از آن در قرن هجدهم بریتانیا وارد سرزمینهای کنونی عمان شد و بتدریج کلیه مناطق را تحت نفوذ خود قرار داد تا از این طریق تجارت میان شرق و غرب را کاملاً کنترل نماید.<sup>(۲)</sup>

این اشغال به بریتانیا اجازه داد یک سیستم امنیتی مبتنی بر یک نظام قیمومیتی جهت حمایت از رؤسای قبایل و امیران منطقه در خلیج فارس ایجاد نماید. کشورهای قطر، کویت و بحرین به‌طور مستقیم توسط نیروهای نظامی انگلیس اداره و حمایت می‌شدند در صورتی که عراق و عمان در چارچوب یک معاهده در اشغال بسر می‌بردند و دو دولت مستقل آن زمان یعنی ایران و عربستان سعودی قادر نبودند در مقابل ترتیبات امنیتی این سیستم مقابله کنند و بتدریج تا سال ۱۹۶۰ میلادی منطقه خلیج فارس کاملاً در اختیار و تسلط نیروهای انگلیسی قرار گرفت و این منطقه را در سیستم حصار شده قرار داد. بعد از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۰، سیستم امنیتی در خلیج فارس توسط دیپلماسی ایالات متحده آمریکا تقویت شد و دکترین ریچارد نیکسون مبتنی بر سیاست دو ستونی آمریکا در مناطق مختلف جهان به‌ویژه خلیج فارس مستقر شد. این دکترین بر این اصل استوار است هنگامی جنگی در یک منطقه به وقوع می‌پیوندد باید از نیروهای داخلی جهت مبارزه، و سرکوب آنها استفاده شود و این دیپلماسی به دکترین «ویتنامیزه کرده ویتنام» معروف است.

در سال ۱۹۸۰، جیمی کارتر بعد از اشغال افغانستان توسط نیروهای نظامی روسیه در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ اعلام کرد که «منطقه خلیج فارس برای آمریکا جنبه حیاتی دارد و هرگونه اقدام از جانب یک قدرت خارجی جهت کنترل منطقه خلیج فارس نوعی حمله به منافع ایالات متحده آمریکا تلقی شده و آن را با توسل به هر وسیله از جمله اقدامات نظامی پاسخ خواهیم داد».<sup>(۳)</sup> به دنبال این اظهارات، جیمی کارتر طرح نیروهای واکنش سریع را که دربرگیرنده دوپست هزار سرباز آمریکایی و سلاحهای فوق مدرن بود به مرحله اجرا گذاشت.

دیپلماسی کارتر مبتنی بر جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه دسترسی به آبهای گرم و مناطق جنوب خلیج فارس بود. بعد از انتخاب رونالد ریگان به مقام ریاست جمهوری، وی اعلام کرد که «قیمت نفت بیش از حد افزایش پیدا کرده است و باید کاهش پیدا کند» که در راستای این ایده دیپلماسی ضد شوک نفتی را با همکاری شیخ نشینان خلیج فارس در سال ۱۹۸۶ که منجر به سقوط بهای نفت شد<sup>(۴)</sup>، ایجاد کرد.<sup>(۵)</sup> سیاستهای مهار دوگانه توسط آنتونی لیک در زمان بیل کلینتون پیشنهاد گردید که بر سیاست فشار به عنوان مؤثرترین پیام آمریکا به زمامداران ایران و عراق است که نهایتاً مجبور خواهند شد در رفتار خود نسبت به نظام بین‌المللی تدوین شده توسط آمریکا در منطقه و جهان عقب‌نشینی و تجدیدنظر نمایند.<sup>(۶)</sup>

دریای خزر تا قرن ۱۸ در اختیار ایرانیان قرار داشت و به دنبال یک رشته تحولات ژئوپلیتیک در منطقه و نزاع میان روس‌ها و ایرانیان، قسمت اعظم آن به اشغال روس‌ها درآمد و تا اواسط قرن نوزدهم، روس‌ها پیشرفتهای زیادی در منطقه نمودند.

تا قبل از فروپاشی شوروی، دریای خزر به یک حوزه و منطقه انحصاری میان ایران و روس‌ها تقسیم شده بود؛ لیکن عملاً روس‌ها بر قسمت اعظم این دریا نظارت داشتند و از آن بهره‌برداری می‌کردند بدون آنکه تحدید حدود و مرزبندی حقوقی دقیقی میان دو کشور تنظیم شود یا جزئیات بهره‌برداری از منابع معدنی این دریا در قراردادهای بین‌المللی فی‌مابین تعیین و مشخص شده باشد.

قبل از جنگ جهانی اول، ترکیه تمایل داشت بخش جنوب - غربی این دریا را اشغال کنند. در آن زمان یعنی در سال ۱۹۱۴ باکو تولیدکننده عمده، نفت در جهان به شمار می‌رفت و درگیری سختی میان ترک‌ها، آلمان، انگلیس و روس‌ها به وقوع پیوست.<sup>(۷)</sup>

روسیه قرارداد صلح را با آتاتورک ترکیه منعقد نمود و آذربایجان را به اشغال خود درآورد و نیروهای انگلیسی از این منطقه خارج شدند. روس‌ها که تمایل نداشتند روابط ایران و روسیه تیره شود قرارداد جدیدی در سال ۱۹۲۱ دربارهٔ حسن همجواری با ایران منعقد نمودند و سپس توسط قرارداد ۱۹۴۰ تکمیل شد.<sup>(۸)</sup> سرانجام با فشار غرب و شکست هیتلر، روسیه به سرزمینهای فعلی خود در زمان ترکمنچای بازگشت و جنگ سرد و نظام دوقطبی در جهان آغاز شد. هرچند که منافع استراتژیک برای بازیگران اصلی در دریای خزر نسبت به خلیج فارس متفاوت می‌باشند ولی میان این دو منطقه شباهتهای بسیار وجود دارد.<sup>(۹)</sup> در چنین شرایطی اتحاد جماهیر شوروی، فرو پاشید و نظام دوقطبی و جنگ سرد میان غرب و شرق پایان گرفت.

دریای خزر یکی از دریاچه‌های منحصر به فرد در جهان قلمداد می‌شود و از ویژگی‌ها و اهمیت بین‌المللی برخوردار می‌باشد. این اهمیت ناشی از وجود منابع طبیعی و معدنی است که در این منطقه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و امکان توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورهای مجاور دریای خزر را تضمین می‌کند. منطقه آسیای مرکزی در حاشیه دریای خزر به دلیل سرشار بودن ذخایر عظیم هیدروکربور همواره مورد توجه غرب قرار گرفته است.<sup>(۱۰)</sup>

دولت آمریکا به دلیل به خطر افتادن منافع خود در منطقهٔ خلیج فارس این حوزه را در رأس سیاستهای خارجی خود قرار داد و در تلاش است سیستم سیاسی حصار شده خلیج فارس را به منطقه دریای خزر منتقل کند.<sup>(۱۱)</sup> این سیستم جدید دارای ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.<sup>(۱۲)</sup>

## ۲. ابعاد اقتصادی و فرهنگی

در اولین رویکرد، قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای، در غالب مناسبات اقتصادی و فرهنگی، تغییراتی را در زیرساختارهای اقتصادی و تکنولوژیک کشورهای حوزه دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد خواهند کرد تا ضمن جایگزین نمودن الگوهای اقتصاد آزاد و دموکراتیک غربی بر اقتصاد متمرکز دولتی،<sup>(۱۳)</sup> گسترش فعالیتهای بخش خصوصی را دنبال کرده و از این طریق زمینه‌های لازم را برای نفوذ و همچنین کنترل ساختار حکومتی دولتهای تازه استقلال یافته، ارتقا دهند.<sup>(۱۴)</sup>

اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان در نزدیکی آن به آسیا و اروپا و همچنین نزدیکی آن با چین، هند، روسیه، ایران، پاکستان و دارا بودن ذخایر عظیم هیدروکربور، معادن طلا، مس، اورانیوم و دیگر فلزات سنگین مورد توجه قرار داد.<sup>(۱۵)</sup>

براساس گزارشهای به‌دست آمده، ذخایر کشف شده و موجود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر بسیار مهم می‌باشند و بعد از خلیج فارس و دریای سیبری، سومین منطقه نفت‌خیز در جهان به‌شمار می‌روند.<sup>(۱۶)</sup>

برخی از کمپانی‌های بزرگ، ذخایر نفت فلات قاره را در دریای خزر منحصراً ۱۰ میلیارد تن و گروهی دیگر ذخایر دریای خزر و مناطق اطراف آن را ۱۰۰ میلیارد تن یعنی ۳ میلیارد بشکه بیش از ذخایر کویت ارزیابی می‌کنند.<sup>(۱۷)</sup> سرانجام گروهی دیگر نیز ذخایر نفت قفقاز را ۲۰۰ میلیارد بشکه برآورد نمودند که براساس آمار، دریای خزر و مناطق اطراف آن از نظر ذخایر ثبت شده، مقام هشتم را در جهان دارد که نیمی از این ذخایر در قزاقستان قرار دارد.<sup>(۱۸)</sup> کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مشرف به دریای خزر را کشورهای محاط می‌نامند یعنی به دریای آزاد راه ندارند، در نتیجه انتقال انرژی نفت و گاز این کشورها به بازارهای جهانی به خطوط متعدد لوله نیاز دارد.<sup>(۱۹)</sup> برای کشورهایی که این خطوط لوله از آنها می‌گذرد سرمایه‌گذاری سودمندی از نظر سیاسی و اقتصادی محسوب

می‌شود و تأثیرات عمیقی از نظر راهبرد سیاسی و اقتصادی دربر خواهد داشت، به طوری که انتقال انرژی از این دریا به یکی از چالشهای جدال برانگیز منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است و یک تقابل و جنگ اقتصادی نه تنها میان کشورهای حوزه دریای خزر به ویژه میان روسیه، ترکیه، آذربایجان، جمهوری اسلامی ایران، افغانستان و پاکستان ایجاد شده بلکه میان کشورهای واردکننده نفت به ویژه ایالات متحده آمریکا و کمپانی‌های بزرگ نفتی در جهان برای سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف اقتصادی در این جمهوری‌های تازه استقلال یافته آغاز شده که ممکن است در آینده به رویارویی نظامی مبدل شود.

برای انتقال انرژی تاکنون چهار مسیر پیشنهاد شده است:

۱. مسیر غرب: از آذربایجان به دریای سیاه که ۱۵۰۰ کیلومتر طول دارد و از آذربایجان،

گرجستان و روسیه می‌گذرد.

۲. مسیر شمال: با عبور از خاک روسیه به دریای سیاه به طول ۱۶۰۰ کیلومتر است.

۳. مسیر شرق: از قزاقستان به سمت افغانستان و پاکستان که حدود ۱۶۷۰ کیلومتر است.

۴. مسیر جنوب: یعنی نفت و گاز از میدانهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان

جمع‌آوری شده و به بازارهای خلیج فارس و دریای عمان انتقال پیدا می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران در این مورد دو پیشنهاد ارائه داد:

۱. سیستم معاوضه<sup>(۲۰)</sup>

۲. سیستم انتقال مستقیم

با وجود اینکه جمهوری اسلامی ایران بهترین مسیر برای انتقال انرژی شناخته شده

است اما آمریکا مخالفت خود را بارها با این مسیر اعلام کرده، از سرمایه‌گذاری کمپانی‌های بزرگ

نفتی در صنعت نفت ایران ممانعت به عمل می‌آورد.<sup>(۲۱)</sup> همان طوری که ملاحظه می‌گردد،

مسائل سیاسی نقش مهمی در تعاملات منطقه‌ای ایفا می‌نماید.

## ۳. ابعاد سیاسی

از رویکرد امنیت سیاسی، زمانی که آمریکا در مسایل مربوط به حوزه دریای خزر دخالت نمود این منطقه به یکی از مناطق بحرانی در جهان تبدیل گشت؛ به طوری که تقابل و رقابت جایگزین مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شد و در مجموع ابعاد سیاسی کلیه مسایل دریای خزر را تحت الشعاع خود قرار داد.

یکی از ابعاد مهم سیستم امنیتی جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، اهداف سیاسی است که با اجرای اصلاحات و تحولات بنیادی در حکومت‌های تازه استقلال یافته و همچنین بهره‌گیری از ارزشهای دموکراتیک و استقرار الگوهای حکومتی غرب در این کشورها، در صورت تحدید این ساختار زمینه را برای مداخله فراهم می‌سازد.

کشورهای ساحلی دریای خزر قبل از فروپاشی، محدود به دو کشور ایران و شوروی بود ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ میلادی، پنج دولت ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان، ایران و روسیه کشورهای ساحلی دریای خزر را تشکیل می‌دهند. دولت‌های تازه استقلال یافته حاضر به پذیرش رژیم کنوانسیون دریای خزر نشدند و اعلام نمودند که با تغییرات سیاسی که در این منطقه به وقوع پیوسته است رژیم حقوقی کنونی غیر قابل اجرا است و خواستار اجرای کنوانسیون مننگوبه (۱۹۸۲) مربوط به حقوق دریاها شدند.<sup>(۲۲)</sup> در صورتی که کنوانسیون مورد نظر مربوط به رژیم حقوقی دریاها است و رژیم حقوقی دریاها بسته در آن پیش‌بینی نشده است.<sup>(۲۳)</sup> از آنجا که تغییر حاکمیت، ماهیت جانشینی کشورها را تعیین می‌کند این پرسش مطرح می‌گردد آیا تغییر حاکمیت موجب انتفای معاهده می‌گردد یا خیر؟ بنابراین، از دیدگاه نظری مسایل جانشینی، تحت عنوان شرایط موجود در زمان انعقاد معاهده یعنی قاعده (Rebus sic Statibus) قرار می‌گیرد.

هنگامی که کشور متعاقد به عنوان یک موجودیت حقوقی کاملاً از بین رود احتمال این وجود دارد که طیف وسیعی از معاهدات به عنوان یک موجودیت با تغییر اوضاع و احوال، قابلیت



اجرائی خود را از دست بدهند و مواد ۶۱ و ۶۲ کنوانسیون وین (۱۹۶۹) مربوط به حقوق معاهدات این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. لیکن در ارتباط با تعدیل رژیم حقوقی دریای خزر توسط برخی از کشورهای تازه استقلال یافته لازم به نظر می‌رسد یک تفکیک میان عهدنامه‌هایی که ماهیت سیاسی، شخصی، عینی و مرزی دارند صورت گیرد.

آنچه که مربوط به معاهدات مرزی و سرزمینی می‌شود با توجه به اینکه اینگونه معاهدات منافع بین‌المللی را در نظر می‌گیرد اصل (ERGA OMNES) یعنی اصل انتقال تکالیف و حقوق نسبت به دولت جانشین جاری می‌گردد. (۲۴)

حقوقدانان دولتهای تازه استقلال یافته نظیر جمهوری آذربایجان استدلال کردند که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ صرفاً مقرراتی برای دریانوردی و کشتیرانی تنظیم نموده است که مفاد قراردادها هیچ ارتباطی به بهره‌برداری اقتصادی از دریای خزر ندارد.

حقوقدانان روسی دریای خزر را یک دریاچه بسته فرض کرده‌اند در صورتی که دولتهای جدید مخالفت خود را با این نظریه به دلیل وجود کانال ولگا، دن و آبراههای بین‌المللی در دریای خزر اعلام کردند. (۲۵)

با توجه به این تحولات، دولتهای جدید مواضع سیاسی مختلفی را اختیار نمودند که فرآیند حل و فصل مسایل حقوقی این منطقه را پیچیده نموده‌اند و آن را به یک حوزه رقابتهای بین‌المللی تبدیل کردند و در انتظار همکاری شرکتهای خارجی غربی جهت بهره‌برداری از منابع معدنی و هیدروکربور این دریا به سر می‌برند. برای بهتر شناختن ژئوپلیتیک منطقه دریای خزر لازم به نظر می‌رسد که نقش کشورهای ساحلی، منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد. در واقع، می‌توان کشورهای ساحلی دریای خزر را از کشورهای پریفریک (۲۶) و همسایه مجزا نمود. (۲۷)

بازیگران اصلی را دولتهای ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان، ایران و روسیه تشکیل می‌دهند که می‌توانند در آینده در ترتیبات امنیتی و سیستم جدید منطقه نقش مهمی ایفا نمایند.

با گذشت بیش از یک دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولاتی که در منطقه

بوقوع پیوست رقابت میان کشورهای ساحلی تشدید شد، به طوری که هریک از این کشورها سعی می‌نمایند سهم بیشتری از دریای خزر را از آن خود کنند و این رقابت تأثیرات عمیقی بر مواضع کشورهای ساحلی دریای خزر گذاشته است و یک سهم ۱۳ درصدی برای ایران در نظر گرفتند. کشورهای حوزه دریای خزر در یک وضعیت شناور قرار گرفتند و با پارادوکس‌های متعددی نظیر پارادوکس هویتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روبرو می‌باشد.

**ترکمنستان:** از لحاظ جغرافیایی در نقطه مقابل آذربایجان و در شرق دریای خزر قرار گرفته است و همسایه شمال شرقی جمهوری اسلامی می‌باشد و جمعیت کمی دارا می‌باشد. ترکمنستان با داشتن ۶۰۰ کیلومتر ساحل و جمعیتی بالغ بر چهار میلیون مهمترین کشور ساحلی دریای خزر بعد از قزاقستان محسوب می‌شود و قطعاً به عنوان یک بازیگر غیرمستقیم در رقابتهای منطقه‌ای روسیه و آمریکا قرار می‌گیرد. جمهوری ترکمنستان به عنوان تولیدکننده نفت و گاز به‌شمار می‌رود.

دولت ترکمنستان در سال ۱۹۹۳ با یک اقدام یک‌جانبه دولتی حدود مرزی آبی خود را در دریای خزر تعیین نمود که این اقدام یک جانبه مغایر با رژیم حقوق دریاهاست و نقض کامل حقوق بین‌الملل و قرارداد مینسک است.

**قزاقستان:** قزاقستان یکی از مهمترین کشورهای است که از اتحاد جماهیر شوروی سابق جدا شده است. قزاقستان بزرگترین جمهوری آسیای مرکزی و نهمین کشور از نظر وسعت در جهان محسوب می‌شود و تنها کشوری است که دارای سلاحهای هسته‌ای است. جمعیت این کشور ۱۷/۵ میلیون نفر است و وابسته به روسیه است. این کشور در زمان استالین در سال ۱۹۳۶ تشکیل گردید و نزدیک ۱۹۰۰ کیلومتر ساحل با دریای خزر دارد. جمهوری قزاقستان پیشنهاد روسیه مبنی بر گسترش و توسعه رژیم حقوقی فعلی دریای خزر را رد کرد و اعتقاد دارد که مسأله توسعه رژیم حقوقی در این منطقه مطرح نمی‌باشد بلکه تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر و تحدید حدود ارضی آن با توجه به تشکیل دولتهای مستقل جدید و باید مطابق با مقررات و

حقوق بین الملل دریاها مورد توجه قرار گیرد، مقامات این کشور بر این موضوع تأکید کردند که باید به حاکمیت دولتهای ساحلی دریای خزر احترام گذاشته شود.

**روسیه:** فدراسیون روسیه با صدوچهل و نه میلیون نفر جمعیت، یکی از کشورهای پرجمعیت و وسیع جهان شناخته می شود. روسیه به علت وجود منابع عظیم انرژی در دریای خزر حاضر به رها کردن این منطقه نمی باشد و اولین اقدام روسیه در این خصوص در مه ۱۹۹۲ در چارچوب فدراسیون دولتهای مستقل جمهوری های مشترک المنافع برای ایجاد یک سیستم امنیتی دسته جمعی می باشد که در ابتدا دولت آذربایجان این سیستم امنیتی را نپذیرفت ولی در سپتامبر ۱۹۹۳ به آن ملحق شد.

ناظران سیاسی معتقدند که این پیمان منافع سیاسی و اقتصادی روسیه را در منطقه تأمین خواهد کرد، زیرا این کشور می تواند نیروهای خود را در سرزمینهای کشورهای تازه استقلال یافته مستقر نماید که قطعاً نفوذ روسیه در منطقه افزایش خواهد یافت.

البته تاکنون سیستم امنیتی روسیه در منطقه ناکارآمد بوده و درگیری های نظامی در چچن نشانگر ضعف و ناتوانی ارتش این کشور به پایان دادن جنگ در منطقه و عدم تضمین انتقال انرژی از این محل تلقی می گردد.

در ابتدا، مواضع روسیه به دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران بسیار نزدیک بود اما مشاهده می شود که روس ها به طور گزینشی و دوگانه در دریای خزر رفتار کردند و از دریچه دیگر به این دریا نگاه می کنند.

- رویکرد اقتصادی که در آینده برای روسیه حیاتی است.

- رویکرد ژئواستراتژیک برای مقابله با نفوذ ترکیه و آمریکا در منطقه. روس ها معتقدند نباید نفوذ خود را در منطقه از دست دهند تا بتوانند آینده حضور روسیه تأمین شود.

**آذربایجان:** جمعیت این کشور ۷/۶ میلیون نفر است و از اقوام آذری، طالش داغستان و ... تشکیل شده است. به دلیل صادرات نفت از ابتدای قرن ۲۰، ذخایر این کشور کاهش یافته است

و در حال فاصله گرفتن از روسیه است. آذربایجان نیز یکی از کشورهای صادرکننده نفت در منطقه محسوب می‌شود و مسایل مربوط به اکتشاف ذخایر نفتی و مدرنیزه کردن صنعت نفت و همچنین انتخاب مسیر خطوط لوله در سرزمینهای محصور شده حاشیه دریای خزر برای این کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

دیپلماسی آذربایجان در منطقه دریای خزر از حمایت ایالات متحده آمریکا، ترکیه و اسرائیل برخوردار می‌باشد و روسیه برای اعمال فشار سیاسی علیه آذربایجان از درگیری‌های قره‌باغ حمایت می‌کند و نزدیک به ۲۰٪ از خاک این کشور توسط نیروهای نظامی قره‌باغ که مخالف سیاستهای جمهوری آذربایجان می‌باشند اشغال شده است.

آذربایجان یکی از کشورهای حاشیه دریای خزر می‌باشد که در آینده می‌تواند تهدیدات جدی برای کشورهای منطقه ایجاد نماید.

**ایران:** ایران در یک زمان بسیار طولانی تنها قدرتمند منطقه محسوب می‌شد. لیکن از قرن هیجدهم به بعد این امپراتوری به دنبال جنگهای متعدد با روسها و اشغال منطقه دریای خزر توسط روسها، به وضعیت و موقعیت کنونی و سرزمینهای فعلی تبدیل شد. جمهوری اسلامی ایران نزدیک به ۶۰۰ کیلومتر مرز آبی در دریای خزر دارد.

روابط ایران با کشورهای ساحلی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه اقتصادی در دهه گذشته افزایش پیدا کرده است. لیکن کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در تلاش است که ایران را از ترانزیت و حمل و نقل منابع نفتی و گازی در این منطقه محروم سازد. دولت آمریکا با ابزارهای مختلف و فشارهای سیاسی که علیه دولت آذربایجان و کشورهای دیگر منطقه به کار می‌برد مانع حضور فعال ایران در مبادلات اقتصادی، انرژی با سایر دولت‌های استقلال یافته می‌شود. اگر مواضع سیاسی جمهوری‌های حاشیه دریای خزر را از رویکرد حقوقی مورد بررسی قرار دهیم، به دو گروه تفکیک می‌گردد:

گروه اول بر این عقیده هستند که دریای خزر باید به عنوان یک دریاچه تلقی گردد و

هریک از دولتهای ساحلی قسمتی از آن را در اختیار داشته باشند (ایران و روسیه). گروه دوم شامل آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان است. دریاچه خزر را به عنوان یک دریا می‌شناسند بنابراین مشمول قواعد و مقررات حقوق دریاهای به‌ویژه کنوانسیون منتکوبه سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاهای مصوبه در سال ۱۹۸۲ قرار می‌گیرد. گرچه روس‌ها هنوز در ساختار سیاسی و اجتماعی قفقاز، آسیای مرکزی و حاشیه دریای خزر نفوذ دارند اما جمهوری‌های مستقل در حال فاصله گرفتن از مسکو می‌باشند. (۲۸)

یکی دیگر از ابعاد این سیستم‌رانی توان تشدید اختلافات مرزی و قومی میان دولتهای تازه استقلال یافته ارزیابی نمود که سالهای گذشته قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای عامل آن بوده‌اند. (۲۹)

در این مورد می‌توان به اعزام نیروهای آمریکایی به آذربایجان و گرجستان اشاره کرد.

یکی دیگر از اهداف مهم سیستم امنیتی جدید در آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان در ایجاد چالش، تنش و مناقشات میان کشورهای این منطقه مورد ارزیابی قرارداد؛ به طوری که سبب وضعیت آشفته و بی‌ثبات در منطقه شده و ادامه این وضعیت ممکن است در آینده به رویارویی نظامی منجر گردد (۳۰) و این منطقه را برای رقابت تسلیحاتی مستعد کرده است. (۳۱)

#### ۴. ابعاد نظامی

این منطقه به دلیل همسایگی با سه کشور مهم چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی مستقلی در برابر سیاستهای یک‌جانبه‌گرایانه دولت آمریکا اختیار کرده‌اند و از نظر راهبردی برای آمریکا به عنوان یک منطقه استراتژیک قلمداد می‌گردد.

آمریکا به همین دلیل در تلاش است که زیربنای ناتو را در منطقه تقویت کند. پیمانهای امنیتی جدیدی در منطقه میان ترکیه (۳۲) - جمهوری آذربایجان از یک طرف و گرجستان - ترکیه از طرف دیگر و سپس توسعه آن به جمهوری‌های قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان در چارچوب اهداف آینده سیستم و طرح امنیتی جدید آمریکا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی گسترش دهد.

تصور می‌شود پیمان امنیتی که در سال ۱۹۹۶ میان ترکیه و رژیم صهیونیستی منعقد گردید در حال گسترش به شرق آسیای شرقی باشد.

در تعاملات منطقه‌ای مشاهده می‌شود که ایالات متحده آمریکا سخت در تلاش است که به مناقشات و اختلافات ارمنستان - ترکیه خاتمه دهد تا از این طریق بتواند حلقه امنیتی جدید را تکمیل و سپس در شرق آسیای مرکزی و قفقاز مستقر سازد. یعنی ترکیه - آذربایجان، آذربایجان - ازبکستان و ارمنستان - قزاقستان در مرحله اول، دوم و سوم، در اهداف نظامی سیستم امنیتی جدید قرار می‌گیرند. هرچند که روسیه روابط بسیار نزدیکی با جمهوری‌های تازه استقلال یافته دارد و مناسبات قومی هنوز ادامه دارد، لیکن با ترتیبات سیستم امنیتی جدید در این منطقه قطعاً نفوذ روسیه را کاهش خواهد داد. وجه مسلم این است که ویژگی‌های یک نظام امنیتی فراگیر موفق منطقه‌ای آن است که کلیه کشورهای منطقه در آن مشارکت داشته باشند. در غیر این صورت ترتیبات امنیتی شکل گرفته به سمت ناپایداری حرکت خواهد کرد که غالباً از کنترل پیش‌بینی شده خارج می‌شود و کشورهای در کنار مانده تهدید جدی برای این سیستم تلقی می‌گردند.

### نتیجه‌گیری

تشکیل پیمانهای نظامی ناتو و ورشو حاصل دوران جنگ سرد بود و انتظار می‌رفت که با فروپاشی قطعی موجودیت نظام شوروی، منتفی شود اما کشورهای غربی نه تنها به انحلال ناتو اقدام نکردند بلکه با نوعی تجدید ساختار در اداره این پیمان در صدد گسترش آن تا عمق اروپای شرقی، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برآمده‌اند که اهداف اساسی آن غلبه بر تقسیم‌تصنعی جهان همانند دوران استعمار است.

رئیس‌جمهور ایران آقای خاتمی در مذاکرات با آقای نیازاف رئیس‌جمهور ترکمنستان تأکید داشتند که مسایل دریای خزر باید توسط کشورهای منطقه حل و فصل شود. (۳۳)

در حال حاضر، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تنها معیار موجود برای تعیین رژیم حقوقی

دریای خزر است که در آن دریای خزر یک دریای ایران و شوروی شناخته شده بود. پیدایش حاکمیتهای جدید و کشف ذخایر نفت و گاز در دریای خزر، رژیم حقوقی این دریا توسط جمهوریهای تازه استقلال یافته مورد تعدیل قرار گرفت و خواستار اجرای کنوانسیون حقوق دریاها مصوبه در سال ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد شدند و همواره بر سه موضوع تأکید داشتند:

۱. تقسیم دریاها - تعیین قلمرو حاکمیت؛

۲. تقسیم منابع زیر بستر دریا: بهره برداری از منابع دریا؛

۳. تقسیم بستر دریا: کشتیرانی و دریانوردی.

در ابتدا کشور ایران و روسیه به معاهدات ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ استناد کردند اما این استدلال مورد پذیرش سه جمهوری جدید قرار نگرفت و دریای خزر را یک دریای واقعی قلمداد کردند و آن را مشمول مقررات حقوق دریاها دانستند. این امر سبب شد که هریک از کشورهای ساحلی مواضع مختلفی اختیار کنند و قراردادهای دوجانبه منعقد نمایند. در این رابطه می توان به قراردادهای متعدد میان روسیه، قزاقستان، در ماه دسامبر ۲۰۰۲ یک موافقتنامه میان جمهوری آذربایجان و قزاقستان مبنی بر تقسیم دریای خزر و اخیراً، امضای توافقنامه سه جانبه میان آذربایجان، قزاقستان و روسیه در پایتخت سابق قزاقستان صورت گرفت، اشاره کرد که دولت جمهوری اسلامی ایران مخالفت خود را اعلام کرده و جمهوری اسلامی ایران بیانیه ای صادر کرد که هیچ یک از این موافقتنامه ها اعتبار قانونی دارا نمی باشند. (۳۴)

آقای نیازاف نیز اعلام کردند که وجود اختلاف نظر در مورد نظام حقوقی دریای خزر یک

امر طبیعی است چون همه کشورهای مایلند از منافع ملی خود دفاع کنند.

سرانجام راهبردهای سیاسی و امنیتی در منطقه بحران زا بوده و وضعیت را به وجود آورده که هرگونه پذیرش یک رژیم حقوقی الزام آور، برای کلیه کشورهای ساحلی را غیرممکن ساخته است. به نظر می رسد که زوایای راهبردی جدید در بازسازی اتحاد سیاسی و نظامی با

کشورهای منطقه شکل می‌گیرد و جمهوری‌های جدید باید در تعاملات منطقه‌ای تأمل بیشتری نمایند تا به تفاهم، صلح و ثبات، همکاری اقتصادی همراه با افزایش مناسبات تجاری، همگرایی، همسویی و تأمین امنیت ملی کشورها دست یابند و بتوانند از نظامی شدن دریای خزر ممانعت به عمل آورند؛ که در غیراین صورت به نفع هیچ‌یک از کشورهای ساحلی نخواهد بود.

## یادداشت‌ها

۱. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، میزگرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز، سیدمحمدکاظم سجادهپور، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۵، ص ۸.
۲. خلیج فارس و مسایل آن، همایون الهی، ص ۲۶.
۳. بحران بزرگ ۱۹۹۰، روای باتوا، ترجمه خسرو اسدی، ص ۱۲۹.
۴. در سال ۱۹۸۶، بهای نفت از ۳۰ دلار به ۸ دلار تقلیل پیدا کرد.
۵. شایان ذکر است که ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی عمده‌ترین واردکننده نفت در جهان می‌باشند، آمریکا با داشتن ۶ درصد از جمعیت جهان بیش از ۲۵ درصد نفت جهان را به خود اختصاص می‌دهد.
۶. مشاهده می‌شود که ایالات متحده آمریکا تصمیم دارد با اعمال فشار سیاسی و تبلیغاتی شرایط یک حمله نظامی محدود را به جمهوری اسلامی ایران فراهم سازد.
7. Olivier roy-'l' Asie Centrale contemporaine, presse universitaire de France 2001, p.80.
8. Les relation entre L'Iran et l'U.R.S.S. de sience politique. (Paris) 1987, p.145.
۹. بازیگران اصلی منطقه دریای خزر عبارتند از: ایران، روسیه، ترکیه و چین از یک طرف و روسیه - آمریکا از طرف دیگر قرار دارند.
۱۰. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۹، شماره ۲۹، ص ۴۶ الی ۶۳.
۱۱. بادینکین ب.ام، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۹، شماره ۲۹، ص ۷۳ الی ۷۴.
۱۲. قدیر نصری مشکینی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۹، شماره ۲۹، ص ۹۱ به بعد.
13. L'Economie Dirigiste de L'etat.



۱۴. لازم به یادآوری است که ازبکستان - ترکمنستان - قزاقستان - قرقیزستان - تاجیکستان و جمهوری آذربایجان در شمار کشورهای اسلامی قلمداد می‌شوند.
15. Voltari R - Les rivalites autour du petrole de la mer caspienne: Un menace pour la securite europeenne context geopolitique. Institute des hautes etudes de la defance nationale. (I.H.E.D.N) 2002, p.45.
16. Villepin (xavier) - dulait (andre) L'asie centrale - dix ans apres les independances: quels nouveaux enjeux, 2003, p.47.
۱۷. بیژن مصور رحمانی، چالش سیاست آمریکا در قبال نفت دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۸، شماره ۲۸، ص ۵۲.
۱۸. غلامرضا شفاعی، ذخایر انرژی در دریای خزر: تکیه‌گاه امنیت ابزار و توسعه. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۸۰، شماره ۳۵، صص ۴۴-۴۵.
19. PIPE - Line.
۲۰. نفت کشورهای حوزه دریای خزر در شمال ایران خریداری شده و به همان میزان در جنوب تحویل داده شود.
۲۱. لازم به یادآوری است که به دلیل مخالفت آمریکا، به ایران اجازه داده نشد که در کنسرسیوم نفت آذربایجان شرکت نماید.
۲۲. این کنوانسیون Convntion Montego - bay در سال ۱۹۸۲ به تصویب و در سال ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شد.
23. Dupont Gerare - Le statut juridipue de la mer Caspienne, Espace et ressource maritimes. Revue du center d'etude et de recherche sur le droit des activites maritimes. 1991 N.5, pp. 149-155.
۲۴. سعید رهایی، عهدنامه‌های بین‌المللی و تعهدات دولت ثالث از دیدگاه حقوق بین‌الملل و اسلام صص ۳۵۴.
25. Benchikh(m) - Les mers semi fermee R.G.D.I.P 1995 tom 84 - Numero Special: vers un nouveau droit international de la mer, pp. 248-297.
26. Les pays peripheqiaues
27. George p.l'U.R.S.S des acteurs regionaux. Paris - puf collection - orbis. 1995, p.497.

۲۸. در این مورد می‌توان به جنگ چچن در قفقاز اشاره کرد که بر اثر آن روابط روسیه و گرجستان تیره می‌باشد.
۲۹. اختلاف ارمنستان با ترکیه بر سر کشتار ارمنه توسط ترک‌ها در سال ۱۹۱۵ و تلاش این کشور مبنی بر شناخت این جنایت و محکوم کردن آن توسط مقامات ترکی است.
۳۰. خرید دو قایق نظامی از آمریکا از سوی جمهوری آذربایجان باعث شد که ترکمنستان از خود واکنش نشان دهد و دو فروند ناو جنگی از اوکراین خریداری کند.
۳۱. اختلاف بر سر میادین نفتی در دریای خزر (البرز) میان جمهوری اسلامی ایران - آذربایجان از یک طرف و ترکمنستان و آذربایجان از طرف دیگر زمانی قابل پیش‌بینی نبود که ایران و ترکمنستان توسعه عملیات و اقدامات غیرقانونی جمهوری آذربایجان را در برخی از میادین مورد اختلاف که هر سه کشور مدعی مالکیت آن هستند محکوم کردند.
۳۲. لازم به یادآوری است که ترکیه یکی از متحدان آمریکا و عضو ناتو می‌باشد.
۳۳. هر کشور ساحلی در دریای خزر دلایل قوی برای تدوین شیوه‌ای جهت تقسیم دریای خزر ارائه می‌دهند به گونه‌ای که بیشترین سهم ممکن را نصیب آنها کند.
۳۴. در موافقتنامه سه جانبه اردیبهشت ماه ۸۲ شیوه تقسیم به صورتی پیش‌بینی شده است که سهم ایران در حدود ۱۵ درصد و سهم ترکمنستان ۱۸-۱۹ و سهم جمهوری آذربایجان ۱۹ درصد خواهد بود.